

«ابلق» و رازهای مگو!

گفت‌وگوهایی با سه منتقد سینما درباره جدیدترین اثر نرگس آبیاری که روی پرده سینماهاست

سید مهدی فخرینی
گفت‌وگو

«ابلق» آخرین فیلم نرگس آبیاری است که به تازگی روی پرده سینماهای کشور رفته است. داستان فیلم در حلبی آبادها و زور آبادهای جنوب شهر تهران روایت می‌شود. جایی که مرده‌ها به سختی زندگی خود را می‌گذرانند و با انواع اتفاقات تلخ و شیرین مواجه هستند. نرگس آبیاری با جلوسازی بیشتر به خرج داده و فیلمی کم‌لا اجتماعی را ساخته است. او در این فیلم ماجرای زنی را روایت می‌کند که علاوه بر تحمل خشونت شوهرش باید تا مرز تحمل تجاوز هم برود و دم‌پرتی‌ها را در انتخاب این موضوع در کنار جنبش می‌توان فرضیه را برای برخی از منتقدان پرتگ کرده است که نرگس آبیاری با الگو قرار دادن همین جریان ترند شده در دنیا، سوز خود را انتخاب کرده است. اما برخی منتقدان بر این باورند که داستان فیلم و هم‌زمانی آن با خبرهای اجتماعی روز کاملاً اتفاقی بوده است و برخی هم در زمینه آگزیوتیک بودن فضای داستان، تحلیل‌های خاص خود را ارائه می‌کنند. با تمام این تفاسیر، «ابلق» توانست در سال ۱۳۹۹ سیمرغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران، نقش مکمل زن، جلوه‌های ویژه بصری و بهترین چهره پردازی را از سی و نهمین جشنواره فیلم فجر در بابت کند. یکی دیگر از نکات جالب توجه فیلم، حضور الناز شاکر دوست و هوتن شکیبا است که در فیلم قبلی همین کارگردان یعنی «شبی که ماه کامل شد» حضور داشتند. بهرام‌آدان، گلاره عباسی، مهران احمدی، گیتی معینی، سادی کرم‌ودی و امین میری از دیگر بازیگران این فیلم هستند. سه منتقد سینما در باره این فیلم با «صبا» گفت‌وگو کرده‌اند.

آرش خوشخو:

«نرگس آبیاری» فیلمساز باهوشی است

«آرش خوشخو» روزنامه‌نگار و منتقد سینما در ابتدای تحلیل خود گفت: «نرگس آبیاری در فیلم‌های قبلی از «ابلق»، «لحن روایی خاص خود را داشت که با بخش بزرگی از سینمای ما متفاوت بود. هم در «ففس» هم در «شیار ۱۴۳» می‌شد شاهد این لحن روایی منحصر به فرد بود و تمرکز اصلی در آن فیلم‌ها روی داستان گویی بود، کما اینکه سلیقه نویسندگی خانم آبیاری موجب شده بود تا آن فیلم‌ها در شخصیت‌پردازی و روایت‌گری هم شاخص باشند. او ادامه داد: نکته بعدی راجع به فیلم‌های خلم آبیاری در داشت درست از مسئله ریتم و ضرباهنگ است. این فیلمساز در کارهای مختلفش برای اینکه به فیلم ضرباهنگ‌های مختلفی ببخشد، تکنیک‌های متنوعی را مثل موسیقی، استفاده از کارتون و یا حتی تدوین هالیوودی - به کار می‌بندد. در واقع شکل‌های مختلف کارگردانی را در کارهای او دیده بودیم.

خوشخو ادامه داد: البته کیفیت فیلم «ابلق» رانمی‌توان تخطئه کرد. شروع فیلم درخشان است. یک محیط و کلونتی خاص شبیه محیطی که در فیلم «ففس» وجود داشت، اینجا در فیلم «ابلق» هم دوباره تداعی می‌شود، اما به نظر من، فیلم به سمت ترندهای روز می‌رود. ترند حقوق زنان و جریان می‌تواند موضوعی که شاید خیلی از کارگردان‌های دیگر ما هم می‌توانند بدون نیاز به آن مهارت خاص خانم آبیاری در شخصیت‌پردازی و روایت‌گری، به آن بپردازند. این منتقد ادامه داد: با اینکه «ابلق» فیلم خوبی است اما در کارنامه خلم آبیاری یک فیلم شاخص محسوب نمی‌شود. نوع همدلی‌ای که خانم آبیاری از مامی‌گیری و کاری که در این فیلم انجام می‌دهد شبیه بقیه سینمای ملت است که با آن حلت خاص فیلم‌های نرگس آبیاری، فیلم‌هایی که او خودش را در آن‌ها تسلیم جریان خاصی نمی‌کند، فاصله دارد. در کارهای قبلی این فیلمساز یک شخصیت واحد می‌دیدیم اما در این فیلم شخصیت واحد وجود ندارد و اتفاقاتی که در فیلم رخ می‌دهد، قلیل حدس و پیش‌بینی است.

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره «ابلق» در پاسخ به این پرسش که آیا پرداختن فیلم به ترندهای روز به معنای نگاه فیلمساز به جشنواره‌های خارجی است، گفت: بعید می‌دانم فیلم با نگاه جشنواره‌ای ساخته شده باشد. خلم آبیاری خواستند یک نوع واکنش متعهدانه به جریان روز زنان نشان دهند. البته به نظر من یک واکنش غیر لازم بوده است. در واقع خانم آبیاری در این فیلم به مدر روز نزدیک شده است. شاید بتوان گفت که به کلیشه‌ها روز دنیا تان داده است. به نظر من فیلم‌نامه نویسی که به این فیلم اضافه شده است در این قضیه تاثیرگذار بوده. و مگر نه چرا باید خانم آبیاری با این حجم وارد ترند های روز سینما بشود؟ البته در این زمینه باید گفت که ورود این فیلم به ماجرای می‌تواند شاید نکته خاص فیلم باشد. در واقع همین نکته‌ای بوده است که نظر کارگردان را به خود جلب کرده است. این در حالی است که خانم آبیاری در طول تمام جوانی در حاشیه شهر معلمی کرده است و به حاشیه شهر تهران مسلط است. سابقه طولانی در این محیط‌ها داشته و با آدم‌های مختلف گفت‌وگو کرده و همین تعامل و حضور در این

مناطق کمک کرده تا پیش‌تر نیز فیلم‌هایی چون «ففس» و «شبی که ماه کامل شد» خوب از کار در بیایند...

او درباره بازی بازیگران فیلم «ابلق» گفت: شخصیت هوتن شکیبا، شخصیت دوپهلوی فیلم است. کسی که طرف زنش می‌ایستد و تنها نقطه غافلگیرکننده فیلم. از طرف دیگر بازی خوب الناز شاکر دوست را باید بر شمرده که مدام در حال تکلم است. در این فیلم او نقش یک دختر ترکزبان دارد و در فیلم «تی تی» یک دختر گلیک که هر دو نقش رابه خوبی ایفا کرده است

البته یکی از نکته‌هایی که در سینمای ایران مد شده این است که وقتی فیلم‌ساز می‌خواهد یک خانواده فرودست را نشان دهد، به یکسری پیر زین متوسل می‌شود که مدام داد می‌زنند. این برای من عجیب است که خلم آبیاری در این مورد ساده‌چطور تن به فرمول‌های روز داده است. فرمول‌هایی که فیلم‌نامه‌نویسان با استفاده از آن‌ها خودشان را راحت کرده‌اند. همه یا خرافاتی هستند یا جینج می‌زنند. این مختص «ابلق» نیست. به عنوان مثال در فیلم «شبی که ماه کامل شد» ساخته محمد کارت هم چنین رویکردی را می‌شد دید. این که چون طبقه فرودست است، کاراکتر باید جینج بزند، باید حتماً شخصیت منزجرکننده باشد. در فیلم «مغزهای کوچک رنگ زده» ساخته هومن سیدی هم همین رویکرد را می‌دیدیم. آن قدر از این شکل شخصیت‌پردازی استفاده شده که به کلیشه بدل شده است و خوب بهره‌گیری از این شیوه از فیلمساز می‌تواند چون نرگس آبیاری بعید بود، چرا که این مدل شخصیت‌پردازی، همه ریتم فیلم را به هم می‌زند. صرفاً تماشاگر را منجر می‌کند و هیچ فایده‌ای هم ندارد. یک نوع خودپسندی برای بازیگر است که بگوید بازیگر خوبی هستم و سنگ تمام هم می‌گذارد.

او در پایان اظهار داشت: نرگس آبیاری، خیلی باهوش است. به همین دلیل فکر می‌کنم بتواند خودش را از این فضاهای بیرون بکشد و به سمت

داستان‌هایی برود که خودش دوست دارد، نه داستان‌هایی که موج روز طلب می‌کند.

احسان طهماسبی:

فضای آگزیوتیک نیز مندا الگویی متفاوت است

«احسان طهماسبی» منتقد سینما در تحلیل خود از آخرین ساخته نرگس آبیاری گفت: با توجه به رویکردی که نرگس آبیاری در فیلم «ابلق» داشته است، می‌توان گفت که کارگردان عکس‌مسیری را طی کرده که مدنظر داشته است. در واقع او در فیلم «ابلق» تلاش کرده تا با ترسیم جغرافیا و آدم‌های مختلف از طبقات جامعه، کاری کند که هر کدام از آنها به واسطه شغل و طبقه فرهنگی ضعیفی که دارند، نشان دهنده فضای باشند. تمام این موارد قرار بوده است جهت نمایش ظلمی باشد که به راحله وارد شده است، اما کارگردان در ترسیم فضا و جغرافیا ناموفق عمل کرده است و این در شیوه کارگردانی، میزانشن، دکورباز و به ویژه فیلمنامه که در آن با جملعه‌های بدون قهرمان و با رویکرد منفعلانه مواجهیم، به چشم می‌خورد.

این منتقد ادامه داد: نمی‌توان این فضا را به این شکل و بدون شناخت ایجاد کرد. در بعضی از فیلم‌های هومن سیدی که تلاش می‌کند آن فضا را بازسازی کند با فیلم‌های مشابه که متأثر از تاریخ سینمای جهان است، می‌توان مایه ازلی در شهرهای ایران یافت و رجوع به آن هم کار خیلی سختی نیست. اما این فضا از آن جنس نیست. مثلاً نمایش آن چرخ و فلک در یک گرداند شهر قرار است به شیوه نمادپردازی، اختلاف طبقاتی یا رویکرد این آدم‌ها نسبت به